

## New Discoveries from Najm Razi's Life and Works

Mohammad Reza Movahedi\*

### Abstract

The main aim of this study was to present valuable information about Najmuddin Razi's life and works, which could be found in a newly found version of Bahr al-Haqiq's commentary (Version 37 found in Hassan Hassani Pasha Library). In this detailed report, Najm Razi's first introduction of the masters following his way was presented in the following order: 1) Sheikh Majdaldin Baghdadi; 2) Najmuddin Kobra; 3) Tajuddin Ashnahi; and 4) Shahabuddin Suhrawardi. In the style of the scholars of rijal and hadith, he wrote the types and durations of their companionships, types of permission they received from the mentioned sheikh, their dates of study, and even the reason for their precedence and delay in dhikr, which contained new information about them. He then reported on his long journeys before and after the Mongol invasion. Based on this biography, it turned out that Najm Razi served Suhrawardi from the very first years of Afaqi's career in 601, used his services several times in different cities, and received several licenses from him. The companionship of the midwife with Tajuddin Oshni in Hamedan, rejection of the idea that he escaped from Rey during the Mongol invasion, etc. were some other aspects addressed in this article. Another finding in this study was the possibility of Najmuddin returning to Iran from Anatolia (after the Mongol settlement) and settling in Khuzestan. It seemed that this version of the commentary, considering the date of its writing, must be a transcript of Najm Dayeh's first writings. At this stage of writing this commentary, Najmuddin was strongly dependent on al-Kashf and al-Bayan al-Thalabi and quoted many cases by citing their sources from the very beginning of the introduction. The information extracted from this version was analytically compared with other findings obtained from his contemporaries in this regard.

### 1. Introduction

More than half a century has passed since the last research of our contemporary researchers about the life and works of Najm al-Din Razi, and despite many useful works and corrections of the works in the last few decades, even one page has not been added to those findings and many ambiguous points and some ideas about this character still remain. About some of the sources that have quoted information about the life and death of Sheikh Najmuddin, it should be said that these sources are general (such as the eloquent collection of Khawafi, *Nafahat al-Ons* by Jami, *Al-Awamar al-Alaiyeh* by Ibn Bibi, *Tarikh Gozideh* by Hamdalallah Mustafi, *Ruzat al-Janan* by Ibn Karbalai, as well as newer sources such as Khayampour's collection of speakers, Sadat Naseri's notes on Azar's fire, Malik al-Shaara Bahar's stylistics, the late Minawi's introduction to the message of wisdom and love, etc.) have only quoted older sources, which generally end with one or two main sources. For example, it can be said with certainty that the information provided by Abd al-Rahman Jami in *Nafahat al-Ons* about the life of Sheikh Najm al-Din Razi was quoted by Yafi in *Marat al-Janan* (Mohaddi, 2002, p. 32). Therefore, it was necessary to update our knowledge about this character by looking at newer and innovative sources. The main issue of this research is to what extent historical and bibliographic information can be extracted from the content of an explanatory text in Arabic.

---

\* Associate Professor, Department of Persian Literature, Qom University, Qom, Iran (Corresponding Author Email: movahedi1345@yahoo.com)

## 2. Review of the Literature

Fortunately, with the provision of new lists and the collection and concentration of information related to manuscripts in banks and their processing, and the updating of our knowledge of written sources and manuscripts in the world's libraries, this possibility became available to contemporary researchers to open a new door to the life of Najm Razi. This good event was realized by obtaining one of the copies of Hassan Hassani Pasha's library. This library, which is now one of the richest manuscript libraries in the world in terms of quantity and quality, contains more than 150 manuscript collections, 125 of which belong to the libraries (Mottaghi, 2013, p. 352).

## 3. Research Methodology

This study is based on Najmuddin Razi's life and works, which could be found in a newly found version of Bahr al-Haqiq's commentary (Version 37 found in Hassan Hassani Pasha Library).

## 4. Results

After introducing and presenting a report from the introduction of the version, these results were obtained:

1. About the teachers of the Najm Dayeh Tariqat according to his own statement, we find information in this order: 1) Sheikh Majdaldin Baghdadi; 2) Najmuddin Kobra; 3) Tajuddin Ashnahi; and 4) Shahabuddin Suhrawardi.

2. From Najm Razi's introduction to his commentary, we can understand that Tajuddin Oshenhi lived and taught in the days of Sheikhs, in Ray, Hamadan, and Dehistan (around present-day Shahrood).

3. Contrary to the initial impression, Najm Dayeh's relationship with Sohrawardi was not one-time and short; rather, he has served Suhrawardi for many years.

4. In the text of this introduction, he specifies or refers to many historical events of his life.

5. Based on this biography in the introduction of Tafsir, it is clear that he came to Iran many times after the Mongol conquest and probably stayed in Khuzestan and especially in Shushtar.

6. Najm Razi does not mention anything about Najmuddin Kobra's exegesis.

7. An assumption that the note at the end of the copy is not much later than the time indicated on the copy.

8. It is possible that this version is a transcription of the first writing or spelling of Najm al-Din in his commentary.

9. Based on this introduction, it can be definitely said that he was born in 572 A.H.

10. From the detail that we see in this version, he has given his phrases with the expression "Qolto" after the elements of Taalbi.

**Keywords:** Mystical Literature, Interpretation of Bahr al-Haqiq's (the Sea of Truths), *Mersad Al-Ebad*, Najm Razi, Najm Kobra

## نویافته‌هایی از حیات و آثار نجم رازی

محمد رضا موحدی\*

### چکیده

**بیان مسئله:** ادعای اصلی مقاله این است که در نسخه نویافته‌ای از تفسیر بحرالحقایق (نسخه شماره ۳۷ از کتابخانه حسن حسنی پاشا) اطلاعات ارزشمندی از حیات و آثار نجم‌الدین رازی می‌توان یافت. نجم رازی در این گزارش مفصل، نخست استادان طریقت خود را به تصریح با این ترتیب معرفی می‌کند: (۱) شیخ مجدالدین بغدادی؛ (۲) نجم‌الدین کبری؛ (۳) تاج‌الدین اشنهی؛ (۴) شهاب‌الدین سهروردی. او به سبک عالمان رجال و حدیث، نوع و مدت مصاحبت، نوع اجازه‌نامه دریافتی از شیخ، تاریخ تلمذ و حتی سبب تقدم و تاخر آنها در ذکر را می‌آورد که در بردارنده اطلاعاتی تازه درباره این استادان است. آنگاه گزارشی از سفرهای طولانی خود قبل از حمله مغول و پس از آن عرضه می‌دارد.

**روش:** اطلاعات مستخرج از نسخه نویافته تفسیر بحرالحقایق، به شیوه تحلیلی با دیگر یافته‌های معاصران در این باب، مقایسه شده است.

**یافته‌ها و نتایج:** براساس این شرح حال، معلوم می‌شود که نجم رازی از همان سال‌های نخست سیر آفاقی خود، در سال ۶۰۱ ق. در خدمت سهروردی بوده؛ چندین نوبت در شهرهای مختلف از خدمتش بهره برده و چندین اجازه‌نامه از او دریافت کرده است. همنشینی دایه با تاج‌الدین اشنهی در همدان و رد این پندار که او به هنگام حمله مغول از ری فرار کرده باشد و... از فروعات دیگر مقاله است. نیز طرح احتمال بازگشت نجم‌الدین از آناطولی به ایران (پس از استقرار مغول) و اقامت در خوزستان از دیگر یافته‌های این پژوهش است. به نظر می‌رسد این نسخه از تفسیر، با توجه به تاریخ کتابت آن، باید رونویسی از نخستین نگارش‌های نجم دایه در تفسیر خود باشد. نجم‌الدین در این مرحله از نگارش تفسیر، بسیار وابسته به الکشف و البیان ثعلبی است و از همان ابتدای مقدمه با ذکر منبع، نقل قول‌های بسیاری دارد.

### واژه‌های کلیدی

ادبیات عرفانی؛ تفسیر بحرالحقایق؛ مرصاد العباد؛ نجم رازی؛ نجم کبری

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران، movahedi1345@yahoo.com



## ۱- مقدمه

از آخرین تحقیقاتی که پژوهشگران معاصر ما درباره زندگی و آثار نجم‌الدین رازی داشته‌اند، بیش از نیم قرن می‌گذرد و با وجود کارهای مفید بسیار و تصحیح آثار در چند دهه اخیر (برای نمونه رک. نجم رازی، ۱۶۷: ۲۱-۳۴؛ همان، ۱۳۷۳: ۹-۱۲۶؛ همان، ۱۳۵۲: د - ع از مقدمه)، برگی بر آن یافته‌ها افزوده نشده و بسیاری از نکات مبهم و برخی پندارها درباره این شخصیت همچنان پابرجاست. درباره برخی از منابعی که درباره زندگی و وفات شیخ نجم‌الدین، مطالبی نقل کرده‌اند، باید گفت عموم این مآخذ (مانند *مجمعل فصیحی خوافی*، *نفحات الأنس جامی*، *الأوامر العلانیة ابن بی‌بی*، *تاریخ گزیده حمدالله مستوفی*، *روضات الجنان ابن کربلائی*، *کشف الظنون حاجی خلیفه* و نیز منابع جدیدتر مانند فرهنگ *سخنوران* دکتر خیامپور، *حواشی دکتر سادات ناصری بر آتشکده آذر*، *سبک‌شناسی ملک الشعراء بهار*، مقدمه مرحوم مینوی *بر رساله عقل و عشق*، *تاریخ مغول* از مرحوم اقبال، مقدمه شمس‌العرفا *بر مرصاد العباد* ...) تنها به نقل از منابع قدیمی‌تر بسنده کرده‌اند که عموماً به یک یا دو منبع اصلی پایان می‌پذیرند؛ برای نمونه به یقین می‌توان گفت اطلاعاتی که عبدالرحمن جامی در *نفحات الأنس* درباره زندگانی شیخ نجم‌الدین رازی ارائه داده است، به نقل از یافعی در *مراة الجنان* بوده است (موحدی، ۱۳۸۱: ۳۲).

از این رو ضرورت داشت تا با نگاهی به منابع تازه‌تر و نویافته، دانسته‌های خود را درباره این شخصیت به‌روز کنیم و برگی در حد چند سطر بر یافته‌های گذشتگان بیفزاییم. مسئله اصلی این پژوهش نیز این است که از بطن یک متن تفسیری به زبان عربی، تا چه اندازه می‌توان اطلاعات تاریخی و کتابشناسی استخراج کرد. خوشبختانه با فراهم آمدن فهرست‌های تازه و گردآمدن و تمرکز اطلاعات مربوط به نسخه‌های خطی در بانک‌ها و پردازش آنها و روزآمدشدن آگاهی ما از منابع مکتوب و نسخ خطی موجود در کتابخانه‌های جهان، این امکان برای محققان معاصر فراهم آمد تا دریچه تازه‌ای به زندگانی نجم رازی باز کنند.

این اتفاق نیکو با دستیابی به یکی از نسخه‌های کتابخانه حسن حسنی پاشا تحقق یافت. «این کتابخانه که اینک یکی از غنی‌ترین کتابخانه‌های دارای نسخ خطی جهان به لحاظ کمی و کیفی است، مشتمل بر بیش از ۱۵۰ مجموعه نسخ خطی است که ۱۲۵ مجموعه آن مربوط به کتابخانه‌های مساجد و جامع‌های مختلف است» (متقی، ۱۳۹۳: ۳۵۲). موضوع این مقاله، داده‌ها و تحلیل‌های یکی از نسخه‌های همین کتابخانه است. نسخه شماره ۳۷ از این کتابخانه با عنوان *بحر الحقائق والمعانی* شامل دو بخش است.

۲- گزارشی از نسخه شماره ۳۷ کتابخانه حسن حسنی پاشا با عنوان *بحر الحقائق والمعانی*

این نسخه شامل دو بخش است؛ بخش نخست این نسخه ۳۳۲ برگ دارد؛ به خط نسخ با مرکب قهوه‌ای نوشته شده است و از آغاز فاتحه کتاب تا آیه ۲۵۲ سوره بقره را در بر می‌گیرد؛ با مقدمه‌ای در هفت برگ (چهارده صفحه) که در هیچ‌یک از نسخ موجود از این اثر یافت نمی‌شود.

بخش دوم نسخه ۲۱۸ برگ دارد و از سوره یوسف تا شعراء را شامل می‌شود. این بخش که تاریخ کتابتی هم ندارد، با پاره نخست نسخه، تفاوت‌های آشکاری در کاغذ، خط، اندازه ورق، تلخیص متن و... دارد؛ اساساً باید شماره‌ای مستقل بدان داد و آن را از شماره ۳۷ جدا کرد. سخن ما اکنون تنها بر مبنای بخش نخست از نسخه ۳۷ است و بخش دوم را که

نسخه‌ای مستقل از بحر الحقایق است، به یک سو می‌نهییم. البته سلیمان آتش در بررسی نسخه ۳۷ حسن حسنی پاشا، هیچ اشاره‌ای به دویارگی نسخه نمی‌کند و احکام بخش دوم را (اینکه تاریخ کتابت ندارد و اینکه از سوره یوسف است تا سوره شعراء و متأسفانه شاید به اشتباه مترجم، سوره شوری نوشته شده است!) بر بخش اول سرایت می‌دهد (آتش، ۱۳۸۱: ۱۳۶-۱۳۷).

در برگ آغازین بخش اول، این عنوان آمده است: «الاول من کتاب بحر الحقایق و المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی تألیف الشیخ العالم الربانی نجم الدین ابی بکر الرازی صاحب المرصاد رحمه الله علیه». پس از آن، چنین نوشته شده است: «بخط عبدالملک التستری عن خط المصنف و قرأ و سمع جمیع ما فی المجلد علی مؤلفه و قد کتبه فی آخر المجلد: قد یسرنی ربی بهذا الكتاب الحمد لله اولاً و آخراً و الصلوة علی نبیہ طیباً و طاهراً».



در انجامة این بخش می‌خوانیم: «تمّ تفسیر الجزء الاول و الثانی من کتاب بحر الحقایق و المعانی فی تفسیر السبع المثانی. وقع الفراغ من استنساخه فی يوم الاربعاء حادی ربيع الاول لسنة سبع و اربعین و ستمائة بمدینة تستر علی يد العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله تعالی و غفرانه عبدالملک بن محمد مظفر الطای التستری و الحمد لله رب العالمین».

پس از این عبارت در ذیل همان برگه پایانی، یادداشتی مفصل از همان کاتب یعنی عبدالملک تستری می‌بینیم که می‌گوید این نسخه بر مؤلف خوانده شده است و توضیح می‌دهد که در کدام مجالس، در حضور چه کسانی از کجا تا کجای تفسیر را از شیخ نجم الدین سماع کرده‌اند. حجم این یادداشت دو صفحه است که البته بسیار ناخواناست و صفحه دوم افتادگی‌های فراوان دارد. ابتدای آن چنین است: «سمع جمیع هذه المجلد علی مؤلفها الشیخ الامام و الحبر الهمام، سلطان مشایخ الاسلام و قدوة ائمه الانام، نجم الملة و الدین عماد الاسلام و المسلمین وارث الانبیا و المرسلین هادی الملوک و السلاطین، ابی بکر عبدالله بن محمد بن شاهاور الاسدی الرازی - رضی الله عنه و طال بقاءه - بدرالدین ابوطالب حمزه بن محمد بن محمود القیانی غفر الله فانه من المجلس الحادی و العشرين و هو من قوله: و ذکر کثیر من اهل الكتاب... الی قوله: و لکم فی القصاص حیاة... و محمد بن روزبه بن محمود البرونانی التستری و رضی بن زکی بن عثمان التستری و



محمد بن عمر بن محمد النقی التستری من المجلس الاول و الثاني و هو الى قوله: الاسم و الكلام فيه على ثلاثة اوجه...». چند سطر پایانی این یادداشت، چنین است: «... و العماد اوحدى محمد بن اوحى الاسمعانى و المحى بن محمد شاه بن شروانشاه ابن فخرآور الغزالی من اول: اى والله الى دار حكم الامر، من قوله يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص... و فصلها... بن محمد بن الطرف من قوله: الم ذلك الكتاب... الى قوله: الذين ينقضون عهدالله من بعد ميثاق... و ذلك فى مجالس شتى آخرها يوم الثامن عن جمادى الاخر من سنة ثمان و اربعين و ستمائة بمدينة تستر و كاتب الاسامى عبدالملك بن محمد بن مظفر الطای التستری و صلى الله على محمد و آله الطهر و عترته الطاهرين و سلم تسليمًا». پس از این عبارت، در يك سطر، اجازه‌نامه‌ای به خط مؤلف آمده است: «صحّ السّماع و الثّقل. حرّره الفقير ابوبكر محمد بن شاهاور الاسدى الرازى فى سابع عشر المحرم سنة خمسين و ستمائة».



در ادامه برخی از دریافت‌های خود را از این مقدمه عرضه می‌دارم.

## ۲-۱ معرفی چهار استاد خود

متن نسخه ۳۷ حسنی پاشا پس از خطبه مؤلف که در معدودی از نسخه‌های دیگر نیز یافت می‌شود (نجم رازی، ۱۳۹۲: ۱۶۷)، چنین آغاز می‌شود: «اما بعد، فالواجب علی کل عاقل بالغ أن يعلم أنه خلق لأمر عظیم و شأن جسيم و لهذا خلق فی احسن تقویم...»؛ نیز با فلسفه آفرینش انسان و امانت بر عهده او می‌آغازد و بر خطاب «ارجعی الی ربک» می‌نازد. آنگاه شیوه اعتصام بر حبل الله را طرح و با ذکر دلایلی، قرآن را همان حبل الهی معرفی می‌کند که محل اعتصام بندگان است و استیفای مضامین آیه‌هایش جز با سلوک میسر نیست. در پایان این بخش از مقدمه، می‌افزاید: «فلذک المعضم بالله لا یمكنه الاعتصام به الا بالوصول الیه، فافهم جدًا و اغتنم؛ فان هذه المعانی و الحقائق ذرر ثمینة عدیمة المثل، استخراجت من بحر القرآن بغوص / بغواصیه اربعین سنه فیہ».

تا اینجا مقدمه که در چند نسخه دیگر نیز وجود دارد (در عمده نسخ اساساً از خطبه و مقدمه، اثری نیست)، سطری از احوالات فردی و حسب حال دیده نمی‌شود؛ اما تنها در نسخه ۳۷ پس از این عبارت می‌نویسد: «فالحاصل ان نفس الانسان خلقت مختصه بالرجوع الی مکمن غیب الغیب، لدخول جنه مخصوصه...» و مطلب را تا پنج برگه دیگر ادامه می‌دهد. در این بخش از مقدمه می‌توان به اطلاعات تازه‌ای از حیات و آثار نجم رازی پی‌برد.

بهره نخست از این مطالب، آشنایی با استادان طریقت نجم دایه به تصریح خود اوست. چهار استاد و شیخ را با این ترتیب معرفی می‌کند: (۱) شیخ مجدالدین بغدادی؛ (۲) نجم‌الدین کبری؛ (۳) تاج‌الدین اشنه‌ی؛ (۴) شهاب‌الدین سهروردی. می‌نویسد: «فاما المشایخ المعتبرون و العلماء الراسخون الذین کانوا مخصوصین بالتسلیک بمن خدّمهم و صحبّتهم و استفدت منهم فاربعه، هم سادۀ القوم و قادتهم بل سید الجماعه و صنایدهم بل ملوکهم و سلاطینهم. فالاول منهم: شیخی و شیخ العالم...».

خوشبختانه نجم رازی در این گزارش به سبک عالمان رجال و حدیث، نوع و مدت مصاحبت، نوع اجازه‌نامه دریافتی از شیخ، تاریخ تلمذ و حتی سبب تقدم و تأخر آنها در ذکر را می‌آورد. دست کم درباره تاریخ وفات یا قتل این مشایخ، با توجه به نزدیک بودن مؤلف به متن وقایع، می‌توان از برخی تردیدها فروکاست و با احتیاط، سال مدعی مؤلف را پذیرفت؛ برای نمونه اصل ماجرای شهادت نجم کبرا و سال آن (۶۱۷-۶۱۸ ق.)، یا سال قتل مجدالدین بغدادی (۶۰۶ ق.) که رازی خود تا آن هنگام در خوارزم بوده، یا تاریخ وفات تاج اشنه‌ی (۶۲۰ ق.) به روشنی ذکر شده است.

## ۲-۲ درباره تاج‌الدین اشنه‌ی / اشنوی

متأسفانه اطلاعات بسیار اندک و ناقصی از این عارف در دست است و معاصران ما تنها به مدد برخی رسایل فارسی بازمانده و یادکردی که برخی شاگردانش از او داشته‌اند، به وجودش پی‌برده‌اند. خلاصه آنچه در منابع موجود درباره این بزرگ‌مرد می‌توان دید این است:

محمود اشنوی مرید شمس‌الدین ابی‌ثابت محمد بن عبدالملک دیلمی بوده؛ عارفی بزرگ در سده ششم هجری که مانند مریدش گمنام مانده است. جایگاه و محل زندگی تاج‌الدین اشنوی و بلکه روزگار و پایان عمر او را نیز باید به مدد اشارات یا حدس و گمان دریافت؛ زیرا هیچ‌یک از تخمین‌ها درباره زمان زندگی اشنوی صائب نیست و نیز هیچ سندی به قطع در دست نیست. از او نگاشته‌های مفصل و آثاری متعدد در دست نیست و آثار کوتاه و مختصر او نیز این ادعا را تأیید می‌کند (مایل هروی، ۱۳۶۸: ۶-۷). تاریخ ولادت، وفات و جزئیات زندگی اشنه‌ی روشن نیست؛ اما از مجموع

آگاهی‌های پراکنده چنین برمی‌آید که وی از مریدان شمس‌الدین محمد بن عبدالملک دیلمی بوده است؛ با برخی قراین موجود، تاریخ وفات وی را می‌توان پس از ۵۸۹ ق. دانست (صدیق، ۱۳۶۷، ج ۹: ذیل اشنهی، ۸۵-۸۶). استاد مایل هروی در مقدمه خود بر مجموعه آثار می‌نویسد: «باری نه تنها جایگاه و محل زندگی تاج‌الدین اشنوی را باید با چنین اشارات و توجیهاات بنماییم، بل روزگار مؤلف و پایان عمر او را نیز ناگزیریم به مدد چنین اشاراتی با حدس و گمان دریابیم. در دوران حیات وی اختلاف است. شادروان سعید نفیسی او را از مشایخ نقشبندی قرن نهم دانسته و آقای دانش پژوه مراد او یعنی دیلمی را زنده سال ۶۹۹ برگرفته‌اند که با این تخمین، مرید وی یعنی تاج‌الدین اشنوی باید سده هشتم را نیز درک کرده باشد!» (مایل هروی، ۱۳۶۸: ۸).

از مقدمه نجم رازی بر تفسیرش می‌توان پی‌برد که اشنهی در حدود ۵۵۰ ق. به دنیا آمده و به روزگار شیخی، در ری و همدان و دهستان (اطراف شاهرود امروزی) زیسته و تدریس کرده و اجازات متعددی به مریدان و شاگردان خود بخشیده است؛ نیز به ادعای نجم رازی در همدان (و نه به گفته جامی و متأخران، در هرات) به سال ۶۲۰ ق. وفات یافته است. ترجمه عبارات نجم دایه چنین است:

و سومین پیشوایم، شیخ مطلق و مقتدای بالحق، هدایتگر مردمان، ابومحمد محمود بن خداداد بن ابی‌بکر عراقی ملقب به تاج اشنهی بود - نورالله حفرته و وسع علیه روضته - که بنده در دهستان و ری و همدان مدتی مدید در مصاحبتش بودم و چند سالی نیز در همدان از محضرش بهره بردم و از او به خط مبارکش چندین اجازه سماع و اجازه‌های دیگر در موضوعات دیگر دریافتم. او به سال شش صد و بیست در همدان وفات یافت.

فدس الله روحه والتمنوه كانه في الفحة والسماح والرواه اسلمه به بحولهم  
 في لوفعه التاربه في شهر سنه سبع او مان عن سماه واما الثالث فالشيخ  
 المطلق والمقندي بالحقها والحق ابو محمد محمود بن خداداد بن ابی بکر العراقی الملقب  
 بالتاج الاشنهى نورالله حفرته و وسع علیه روضته فقد صحبتته بدرهستان  
 والری و همدان مدیة واستغدت منه همدان سنه عریة ولی منه السماع  
 والاجازة بخطه في المستحازات توفي في همدان في شهر سنه عریة واما

همچنین ذکر منطقه دهستان در عبارات نجم رازی، گواه آن است که دهستان در این سال‌ها و تا پیش از یلغار مغول، آباد بوده و رونقی داشته که مرید و مرادی را بدان سو کشانده است؛ بنابراین نباید نشاط زندگی و شهرت تقدس این شهر را تنها از دوره ساسانیان تا اوایل ورود اعراب به این منطقه بازجست (آقاجانی و مهرابی، ۱۳۹۸: ۳۹-۴۰)؛ این گزارش گواهی می‌دهد که تا اوایل قرن هفتم نیز این شهرت باقی بوده است (نک. شفیع کدکنی، ۱۳۸۴: ۳۶۸).

## ۲-۳ ارتباطی پیوسته با سهروردی

اطلاعات ما درباره دیدار نجم رازی با شهاب‌الدین سهروردی آنگونه که در *مرصاد العباد* آمده، چنین است: «و از اتفاق حسنه به شهر ملطیه صد هزار سعادت و دولت در صورت قدوم مبارک شیخ الشیوخ علامه العالم قطب الوقت بقیه المشایخ شهاب الملة و الدین عمر السهروردی - متع الله المسلمین بطول بقائه و لا یعدمنا برکة انفاسه و



لقائه - استقبال کرد. آن را سعادت بزرگ و دولتی شگرف شمرد و فالی خوب گرفت. و چون به شرف خدمت او مشرف شد، آن بزرگوار را به شکر ایادی و مکرمات و توفیقات که پادشاه اسلام سلطان السلاطین - خلد الله سلطانه و اعلى قدره و شأنه - در حق او یافته بود، رطب اللسان یافت و با خواص و عوام بعضی از فضایل و شمایل آن عرق مطهر و روح مصور شرح می‌داد. در اثنای آن حالت و معرض آن مقالت، اشارت به این ضعیف کرد و فرمود چون از وطن مألوف و مسکن مشغوف بی اختیار دور افتادی و به اضطرار، وقت و جمعیت به باد دادی "وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ" باری درین دیار مبارک به پای و در حریم این ممالک ثبات نمای و "اذا اعشبت فانزل" را کار فرمای» (نجم رازی، ۱۳۷۳: ۲۲).

این عبارت بی هیچ پیشینه ذهنی، این تصور را ایجاد می‌کند که نجم‌الدین رازی در سفر اضطراری به سوی آسیای صغیر به سال ۶۱۸ ق. در شهر ملطیه به دیدار ناگهانی آن پیر طریقت دست یافته و گویا هیچ آشنایی و حلقه ارادتی از قبل نبوده است؛ اما براساس یادداشتی که بر مقدمه تفسیر دارد، معلوم می‌شود که نجم رازی از همان سال‌های نخست سیر آفاقی خود، در سال ۶۰۱ ق. در خدمت سهروردی بوده است و می‌نویسد: «وی نخستین کسی بود که از او طریق سلوک و خلوت و اربعینات آموختم و خرقه صحبت از او درپوشیدم و در آغاز سفرم به محضرش و اشتغال به عزلت و خلوت در جوار این مرد، و بهره‌گیری از حضورش، اجازه شیخوخت و لباس خرقه و روایت مسموعات و موضوعات مورد اجازه و تصانیفش را دریافتم؛ تا اینکه سه بار پیاپی از غیب به من اشاراتی در باب سفر آمد. من باینکه برای دوری از خدمتش و پیش از تکمیل بهره‌گیری‌ها از مصاحبتش، ناخرسند بودم، اما واقعه سه‌باره خود را بر او عرضه کردم. استاد با نگاه حقیقت‌یاب و دقت عمیق در کار من، مرا با خرقه و اجازه و وصایایی که به خط شریف خود نوشت، دلگرم کرد. این تصمیم در سال شش صد و یک هجری بود» (نجم رازی، نسخه ۳۷ حسنی پاشا، ب ۵).

و اهل خانه بخطه فی السجرات  
 الشيخ الراجح فهو سبغ ايضا و شيخ المشايخ في وقته مقتدي اهل زمانه عدم اللين  
 في قرانه ابو حفص عمر بن محمد السهروردي الملقب بالشهاب قدس الله روحه ونور  
 ضريحه فقد صحبتته من بعد لاد وهو اول من اخذت منه طريق السلوك  
 والخلوة والاربعينات ولبست منه خرقه الصحبه ولبس منه اجازة الشيخوخه ولباس  
 الخرقه وروايه مسموعاته ومستحازاته ونصا يفهم في ابتدا رحلتني اليه واشتغالي  
 بالعلمه والخلوة لذيم والاستفادة من يدبه قبل ان اشيلاني من الغيب بالسفر ثلاث  
 مرات متواليات وكنت كارها للرحلة من جرمته قبل تكميل حظي من صحبتته فخرقت  
 عليه الواقيات الثلاث فامرني بالسفر بعد تحقيق النظر وتدقيق الفكر في امر كوني  
 طهرى بالخرقة والاجازة والوصايا بخطه الشريف وذلك في سنة احد وثمان  
 ثم نشرقت بخدمته بالزري بعد رجوعي عز خوارزم وخراسان سنة اربع عشر وثمان  
 فاجازني بالتدبير واجلاس الخلوقة ثم سعرت كرات اجازات بخدمته باربل ومول  
 والتروم وبعلاذ وذلك اخر استسعادى بخدمته وانما اخرت ذكره عن المشايخ مع  
 ان اقام لي منهم عهد لانه كان اخرهم وفاة توفي سنة اثنى وثلين وثمانين رضي الله عنه

از آن پس نیز به گواهی همان مقدمه، در سال‌های متمادی به خدمت سهروردی رسیده و چندین بار حلقه ارادت و

اجازه‌های خود را تمدید کرده است: «پس از آن نیز هنگام مراجعت از خوارزم و خراسان، به سال شش صد و چهارده در ری به خدمتش مشرف شدم و مرا به اجازه تذکیر و اجلاس خلوت، مفتخر ساخت و پس از آن نیز بارها و بارها سعادت خدمت‌رسی محضرش را در اربل و موصل و روم و بغداد داشتم که آخرین مرتبه سعادت‌یابی خدمتش در بغداد بود» (همان).

## ۲-۴ قضاوت‌های ناروا

ماجرای تصوّر نجم‌الدین مبنی بر از دست دادن خانواده‌اش در ری و گریاندن قلم بر آنها - که در تحریر اولیه مرصاد (نسخه ۶۱۸ ق.) وجود داشته و در تحریر دوم (نسخه ۶۲۰ ق. برای سلطان علاء‌الدین) احتمالاً مؤلف آن را حذف کرده است (ریاحی، ۱۳۸۳: ۱۳) - بعدها در تصرف کاتبان و اختلاط نسخه‌های دو تحریر، موجب گمانه‌زنی‌هایی بی‌اساس شد. متأسفانه مرحوم ریاحی آنگونه که خود در مقدمه تصحیح مرصاد آورده بودند - «... به اعتبار اینکه خود مؤلف در کار خود بازنگری کرده و تحریر دوم را به‌عنوان آخرین صورت از اثر خود پدید آورده است، همان را در متن جای دهم و ضبط تحریر اول را به ذیل صفحات ببرم.» (نجم رازی، ۱۳۷۳: ۱۲۰) - نتوانستند یکی از نسخه‌های تحریر دوم را اساس کار خود قرار دهند و اینگونه شد که نسخه و پرداختی از مرصاد العباد که مؤلف آن را کنار نهاده و ویرایشی نو از آن ارائه داده، به متن وارد شده است. با این حال حتی اگر در همان تحریر اولیه مرصاد دقت می‌شد - چنانکه در یکی از نسخه‌های مرصاد متعلق به کتابخانه شهید علی پاشای سلیمانیه، مورخ ۶۷۲ ق. که دوازده سال از اقدم نسخ مرحوم ریاحی، قدیمی‌تر است، این نکته تأیید می‌شود - نجم رازی پس از آنکه می‌گوید: «این ضعیف از شهر همدان که مسکن وی بود به شب بیرون آمد با جمعی درویشان و عزیزان در معرض خطری هرچه تمام‌تر... و بر عقب این ضعیف خبر چنان رسید که کفار ملاحین به شهر همدان آمدند و... خلق بسیار را شهید کردند... و خرابی تمام کردند»، می‌نویسد: «و متعلقان و اقربای این ضعیف را که به شهر ری بودند، بیشتر شهید کردند». پیداست که در زمان وقوع این ابلغار، وی در همدان ساکن بوده است و خانواده او در ری بوده‌اند و او قُرب یک سال در همدان تحمل شداید کرده است؛ بنابراین از هیچ عبارتی بر نمی‌آید که نجم دایه از ری به همدان گریخته باشد، آنگونه که معاصران ما پنداشته و نگاهشته‌اند: «از بیم تیغ خون‌ریز مغولان، خانواده خود را در ری رها کرد و به همدان و سپس به اربیل گریخت و سرانجام به آسیای صغیر رفت» (نک. دشتی، ۱۳۵۲: ۱۸؛ همان، ۱۳۵۴: ۸۸؛ کسروی، ۱۳۷۸: ۴۶-۴۷؛ صفا، ۱۳۶۶، ج ۳: ۱۶۶؛ افتخارزاده، ۱۳۹۰: ۹ و...).

در متن این مقدمه از نسخه ۳۷ نیز با اینکه به بسیاری از وقایع تاریخی زندگانی خود تصریح یا اشاره دارد و چندین بار از وضع زمانه گلایه می‌کند، درباره از دست دادن خانواده و... ذکری به میان نمی‌آورد. از قرائن این مقدمه و نیز تصریح در نگارش نخست مرصاد العباد که با ویرایش دوم مرصاد تأیید می‌شود، می‌توان فهمید که نجم رازی پس از دیدار دوباره با سهروردی در شهر ری به سال ۶۱۴ ق. از آنجا به حجاز رفته و در بازگشت، به عراق عجم آمده است. مدتی در وطن (ری) ساکن بوده است؛ ولی در آغاز حمله تتر، در همدان بوده است (شاید در محضر تاج‌الدین اُشنه‌ی که دو سالی پیش از وفاتش هنوز در همدان اقامت داشته است) و با شروع حمله و حرکت مغولان از غرب و شمال، دیگر مجال بازگشت به ری نداشته است. آنچه بر قضاوت‌های شتاب‌زده تأثیر گذاشته، اطلاعات ناقص و اختلاط نسخه‌ها درباره حادثه‌ای است که مؤلف می‌توانست بی‌هیچ ذکری از آن بگذرد تا آیندگان دچار سوءقضاوت نشوند.

## ۲-۵ بازگشت چندباره نجم رازی به ایران پس از حمله مغول

تصوّر اولیه بسیاری از محققان و تذکره‌نویسان در باب نجم رازی این است که زندگی و حیات علمی او به دو پاره قبل و بعد از ایلغار مغول مربوط بوده است و او نیمی از عمر حدوداً هشتادساله خود را در ایران و بخش پایانی عمر را پس از توقیف کوتاه در ترکیه، در بغداد سپری کرده است. در حالی که براساس این شرح حال در مقدمه تفسیر، پیداست که پس از استیلای مغول نیز بارها به ایران آمده و احتمالاً در خوزستان و به‌ویژه در شوشتر اقامت داشته است؛ زیرا خود می‌نویسد: «آنگاه بار دیگر به عراق مراجعت کردم و از آنجا باز مسافر سرزمین حجاز شدم. در بازگشت از حجاز به عراق آمدم و در آنجا تا اوایل هجوم کفار ملعون تاتار - که خداوند سرنگون و خوارشان گرداند - اقامت داشتم. این رویداد در سال شش صد و هفده هجری بود. پس از عراق، به سوی اربل، موصل و دیار بکر رفتم و به دیار روم وارد شده، شهرهای آن دیار را زیارت کردم و مدت‌ها در آنجا سکونت گزیدم. سپس از طریق اِرمَن به ارمنستان رفتم و مدتی در آنجا اقامت داشتم. پس از آن به آذربایجان رفتم و شهرهایش را گشتم. در مدت اقامتم در آنجا و تردد میان این شهرها، امور و وقایع عجیب و غریبی دیدم؛ تا اینکه بعد از فتح تفلیس به آنجا رسیدم. پس از آن به اَران و آذربایجان و عراق و فارس و خوزستان بازگشتم و برخی دیگر از شهرهای بلاد عرب و عجم را زیارت کردم. در بسیاری از این شهرها و مناطق، مشایخی معتبر و راهنمای اهل سلوک یافتیم» (نجم رازی، نسخه ۳۷ حسنی پاشا، ب ۵).

وذلك في اواخر سنة تسع وتسعين وخمسين وكنت في سن سبع وعشرين والى  
خرجت من بلدتي الرمي وسافرت الى الشام واقضى ديار مصر وبلاد صعيد  
والى ارض الحجاز ويثرب ورجعت من طريق مدينة السلام بعد اذ سلمها لله من  
الطافات واقمت بها مدة ثم رجعت الى العراق ودخلت الى خراسان وحوارزم  
ولقيت فيها سنين ثم رجعت الى العراق مرة اخرى ودخلت بلادها واطقت  
بواجبها وسافرت اذ رجعت من احدى ودخلت بلادها ثم رجعت الى خراسان  
كثيرة بعد اخرى في طلب سماع الاحاديث والتفا سير خاصة ودخلت بلادها  
ولقيت فيها سنين ثم رجعت كثر الى العراق ومنها سافرت الى الحجاز مرة  
اخرى ثم رجعت الى العراق ولقيت فيها الى اوان هجوم الكفار الملاحين التتارية  
دمرهم لله واخرامهم وذلك في سنة سبع وعشرين وخمسين ثم سافرت من العراق الى  
اربيل وموصل وديار بكر ودخلت الروم ودخلت ديارها وسكنت بها مدة ثم

همچنین به جز این بخش از متن نسخه، از یادداشت‌های کاتب این نسخه (عبدالملک بن محمد بن مظفر الطیان التستری) و ذکر اسم‌های راویان دیگر که از شیخ نجم‌الدین بهره می‌گرفتند و در مجالس تفسیری او حاضر می‌شدند و بخش‌هایی از مباحث تفسیری را که استاد املا می‌کرده است و آنها سماع و نقل کرده‌اند، می‌توان احتمال داد که شیخ دست کم دو سه سالی در این شهر مشغول ارشاد بوده است. باید به تاریخ ثبت‌شده کاتب - وقع الفراغ من استتساخه فی



یوم الاربعاء حادی ربيع الاول لسنة سبع و اربعین و ستمائه بمدینه تستر / سال ۶۴۷ - و تأییدی که از نجم رازی بر صحت این سماع و نقل، ذیل عبارات کاتب آمده است و باز تاریخ مشخص دارد - صحّ السماع والنقل. حرره الفقیر ابوبکر محمد بن شاهاور الاسدی الرازی فی سابع عن المحرم سنه خمسين و ستمائه / سال ۶۵۰ - توجه داشت و اینکه همه این مجالس در شهر شوشتر و در مدرسه فقیریّه آن شهر بوده است (قید «در تستر»، سه بار در این یادداشت تکرار شده است)؛ هر چند این احتمال نیز از نظر دور نیست که نجم رازی سالیانی قبل‌تر، این تفسیر را آغازیده بوده و هر بخشی از آن را در جایی تکمیل کرده است؛ زیرا در جایی از مقدمه می‌نویسد:

«اینک که در سال شش صد و سی و پنج هستیم، در مدت سی و شش سال از دوران سفرم:

تَغَيَّرَتِ الْبِلَادُ وَمَنْ عَلَيْهَا وَوَجَّهْتُ الْأَرْضَ مَغْبِرَ قَبِيحٍ

تا آنجا که در تمام سرزمین‌های باقی‌مانده (از حمله تاتار) شیخی باقی نمانده که کسی را به سفر وادارد (بشدّ الیه الرحال) و در میان طالبان نیز مردی از رادمردان یافت نشود، چراکه حوادث روزگار همه توانایی‌ها را به خود مشغول ساخته و انتظار وقوع آفات و فتنه‌ها همچنان پابرجاست. از سوی دیگر، چشمان عبرت‌بین همچنان بسته، مردمان، سرگردان و انتظار نزول آفات، همواره بردوام است! بادا که خداوند پس از این، کاری کند» (نجم رازی، نسخه ۳۷ حسنی پاشا، ب. ۵).

## ۶-۲ پیشینه تفسیر و اقتباس‌ها از الکشف و البیان ثعلبی

نجم رازی در ابتدای این مقدمه، به گونه‌ای کلی، حقّی را که امثال ابو عبدالرحمن سلّمی و ابوالقاسم قشیری و امام غزالی بر گردن تفسیرهای عرفانی از قرآن دارند، به‌خوبی ادا می‌کند و درعین حال همه آنها را وامدار امثال حارث بن اسد محاسبی و ابوطالب مکی می‌داند؛ اما به‌جز این پیشینه تفسیری، خود را بیشتر مدیون تفسیر ثعلبی می‌بیند؛ آنجا که در بندهای پایانی این مقدمه می‌نویسد: «فالمراد ان یکون هذا الكتاب كاملا فی التفسیر و التأویل، شاملا لعلوم الشریعه و الریقه و الحقیقه، ان شاء الله تعالی، لیکون جامعا بین رطب القرآن و یابسه، بقدر التوفیق و الاستطاعه، بحيث لا یحتاج الطالب المسترشد و الراغب المستفید فیها بالرجوع الی مصنّفات المتقدمین و المتأخرین الا ماشاء الله. فأنی ذاکر فی تفسیره معظم ما ذکره ائمه التفسیر و نقلوه عن الاوائل و دوّوه فی تفاسیرهم لاسیما الحبر المقتدی فی هذا الشأن و السحر المهددی فی علوم القرآن، الاستاد الامام ابواسحق احمد بن ابراهیم الثعلبی - نورالله حفرته و رضی عنه - کما ارضانا بمساعیه الجمیله و اغنانا عن المراجعه الی المصنّفات العریضه الطویلّه، نحمل مُقاساه شدایدھا فی تحصیل فرایدها و فوایدھا فاضاف الانام علی موایدها فی کتابه الموسوم بالکشف و البیان عن تفسیر القرآن مما جمع فیہ...» و با این عبارات، مأخذ اصلی و عمده خود را در این تفسیر معرفی می‌کند و با نقل قولی (در حدود سیزده سطر) از کتاب الکشف و البیان، مهارت‌ها و هنرنمایی‌های آن مفسّر بزرگ را دلیل ترجیحش بر سایر تفسیرها می‌انگارد.

## ۷-۲ اشاره نکردن به تفسیر نجم کبری

استفاده دیگری که از مطالب مقدمه می‌توان داشت، این است که نجم رازی آنگاه که از پیشینه تفسیرهای عرفانی سخن می‌گوید و حق سلّمی و قشیری و غزالی را می‌گذارد و نیز از حقّی یاد می‌کند که امثال حارث محاسبی و ابوطالب مکی بر این سه بزرگ داشته‌اند، هیچ سخنی از مباحث تفسیری نجم‌الدین کبری به میان نمی‌آورد. حتی آنگاه که از کبری در جایگاه یکی از چهار شیخ خود تمجید می‌کند - «دومین پیشوایم، امام ربانی و شیخ نورانی، شیخ من و شیخ شیخ من،



مقتدای عالم به حقیقت، حجت خدا بر خلق، ابوالجناب احمد بن عمر بن محمد بن عبدالله الخیوقی ملقب به نجم کبری بود - قدس الله روحه و اکثر فتوحه - که در مصاحبت و سماع و روایت شیخ من بود و در واقعه تارویه در یکی از ماه‌های سال شش صد و هفده یا هجده در خوارزم به شهادت رسید» (همان: ب ۶) - باز به قرائت یا سماع کتاب تفسیری او اشاره‌ای ندارد. این قراین همانگونه که سلیمان آتش نیز برداشت کرده است (آتش، ۱۳۸۱: ۱۳۷)، بیانگر این است که تفسیر مفصل دوازده‌جلدی، موسوم به *عین الحیات* (که نامش بعدها بر زبان مریدان افتاد)، وجود خارجی نداشته است؛ گفتنی است حتی پیروان مکتب کُبری (از مجدالدین بغدادی و نجم رازی تا علاءالدوله سمنانی) یادی یا نقلی یا استنادی بدان نداشته‌اند.

## ۸-۲ احتمال چندمرحله‌ای بودن نگارش تفسیر و املاي آن بر شاگردان

به نظر می‌رسد که نسخه ۳۷ با توجه به تاریخ کتابت آن، باید رونویسی از نخستین نگارش‌های نجم‌الدین در تفسیر خود باشد. نجم‌الدین در این مرحله از نگارش تفسیر، بسیار وابسته به *الکشف و البیان* ثعلبی است و از همان ابتدای مقدمه با ذکر منبع، نقل قول‌های بسیاری دارد. در بخش فاتحه کتاب نیز عمده روایت‌ها و متقولات او با ذکر مأخذ، از ثعلبی است (گاهی دو و سه صفحه). هرچه از اوایل تفسیر پیشتر می‌رویم، این وابستگی کمتر، و تأویلات شخصی او بیشتر می‌شود؛ از این روست که نسخه ۳۷ با سایر نسخ در بخش فاتحه کتاب بسیار متفاوت و مفصل‌تر است؛ اما از سوره بقره به بعد، عموم نسخه‌ها با اختلاف کمتری به هم نزدیک‌اند. نسخه ۳۷ را شاید بتوان رونویسی از نسخه مناسب املا در مجالس تفسیری و به نوعی نسخه خام و شبیه به مسوده مؤلف دانست.

در بخش مربوط به فاتحه کتاب، معمولاً بعد از نقل قولی مفصل، مؤلف با تعبیر «قلت» سخنان خود را شروع می‌کند و بدین وسیله مرز گفتار خود را با ثعلبی مشخص کرده است. از سوره بقره تا پایان نسخه (آیه ۲۵۲ بقره)، در ابتدای هر آیه، معمولاً روایات مربوط به آن، از *الکشف و البیان* نقل می‌شود (با ذکر مشیخه و حفظ سلسله‌سند که به ثعلبی و از طریق او به مبدأ سخن می‌رسد)؛ سپس با عبارت «قال الامام الربانی المصنف رضی الله عنه» تحقیق در اشارات عرفانی آیه آغاز می‌شود. مؤلف گویی تفسیر خود را ذیلی بر تفسیر ثعلبی می‌دانسته است. تعبیر «قال الامام...» کاملاً برای مشخص کردن گفتار ثعلبی و جداکردنش از متن تفسیر *بحر الحقایق* است و این تعبیر در نسخ ۳۷ و تا پایان سوره بقره چندان تکرار می‌شود که کاتبی در برگه نخست نسخه نوشته است: «و المصنف - قدس سره - یعبر عن نفسه فی بعض المحال فی تفسیره: قال الامام الربانی المصنف رضی الله عنه و بقوله فی... قال الامام الربانی المصنف رضی الله عنه. م.» و در ذیل آن آمده است: «هذه التعبيرات من كاتب الكتاب لا من حضره الشيخ المصنف. تجاوز الله عنم هكذا. عاصم».

تکرار این شیوه (جداسازی مطلب نجم رازی از ثعلبی با تعبیر قال الامام الربانی...) تنها در این نسخه دیده می‌شود و در هیچ‌یک از نسخه‌های دیگر دیده نمی‌شود؛ حتی در نسخه کتابخانه فاتح به شماره ۲۳۱ که زمان کتابت ۶۹۳ است و از نسخه ۳۷ چندان دور نیست.

تکرار عبارت دعایی «رضی الله عنه»، در این نسخه و با فرض اینکه زمان کتابت ۶۴۷ تا ۶۵۰ ق. بوده و بالطبع در زمان حیات مؤلف کتابت شده است، پرسش‌هایی فراروی هر محقق ایجاد می‌کند؛ به ویژه با توجه به اینکه معمولاً طبق سنت کاتبان، چنین دعایی برای متوفیان به کار می‌رفته است. پاسخ بدوی به این پرسش، جایگاه اصلی این عبارت در قرآن کریم است که در حق زندگان به کار رفته و دیگر، شواهدی اندک که این سنت خرق شده است؛ برای نمونه درباره

صحیفه سجادیه، این اتفاق افتاده و کاتب نسخه صحیفه که شاگرد الطخیری بوده است، در زمان حیات استاد، درباره او از جمله دعایی «رضی الله عنه» بهره می‌گیرد. «فإن عبارة "رضی الله عنه" لیس بمعنی وفاته فی ذلك التاريخ؛ و الکاتب هو تلمیذ الطخیری و إن ما یقصد من کلا التعیرین هو تبجیل أستاذه و احترامه بالتأیید و الترضی» (شیخ نصیر کاشف الغطاء، سردبیر مجله تراثنا).

همچنین قرینه‌ای بر اینکه یادداشت پایان نسخه، چندان متأخر از زمان مندرج بر نسخه نیست، ذکر نام داوود بن شهملک اللیری و محیی‌الدین مُحَمَّد شاه الغزالی، در میان این یادداشت‌هاست که در همه تذکره‌های مربوط به نجم رازی در میان شاگردان او مطرح‌اند و بیانگر این است که در مجالس تفسیری نجم نیز حضور داشته‌اند.

## ۹-۲ ولادت و وفات نجم رازی

اگر تاکنون درباره تاریخ ولادت نجم دایه، لازم بود قدیمی‌ترین روایت را از شمس‌الدین ذهبی بخوانیم و با تردید بپذیریم، اینک براساس این مقدمه می‌توان به قطع گفت که او متولد سال ۵۷۲ ق. بوده است؛ زیرا خود می‌نویسد: «... الی أوان رحلتی الی الاسفار و ترک الاوطان مُنْجَذَباً بِجَذَبَاتِ الْحَقِّ مُتَشَهِّراً فِی طَلَبِ هَذَا الْحَدِيثِ عَنْ سَاقِ الصَّدَقِ وَ ذَلِكَ فِی أَوَاخِرِ سَنَةِ تِسْعٍ وَ تِسْعِينَ وَ خَمْسِمَائِهِ، وَ كُنْتُ فِی سَنِينَ سَبْعَةٍ وَ عَشْرِينَ وَ أُتِيَ خَرَجْتُ مِنْ بَلَدَتِي الرَّيِّ وَ...» (و این وضعیت تا آغاز سفرهایم و ترک وطن ادامه داشت؛ سفرهایی که با تمام وجود و خالصانه برای درک جذبه‌های حق و دریافت حدیث حقیقت بود. این سفرها برای من در اواخر سال پانصد و نود و نه هجری رخ داد که در بیست و هفت سالگی بودم، بدینگونه که از شهر خودم ری خارج شدم و...؛ یعنی به تصریح خود در سال ۵۹۹ ق. بیست و هفت ساله بوده است.

درباره سال وفات مؤلف نیز پیشتر نظری داده‌ام (موحدی، ۱۳۸۱: ۴۳-۴۴) و به‌زعم خود، سال وفات نجم رازی را نه ۶۵۴ که ۶۵۶ هجری ترجیح داده‌ام. از میان متون تراجم و تاریخ‌هایی که ما را در زمینه شناخت نجم‌الدین یاری می‌رسانند، بی‌شک باید از تاریخ الاسلام ذهبی (۶۷۳-۷۴۸ ق.) یاد کرد. او برخی از مریدان و شاگردان نجم‌الدین رازی را معرفی کرده است (ذهبی، ۱۹۸۹، ج ۴۸: ۱۶۷). همچنین باید دانست که مطالب صفدی در الوافی بالوفیات با کمی اختصار از تاریخ الاسلام ذهبی نقل شده است (الصفدی، ۱۴۰۱، ج ۱۷: ۵۷۹)؛ بنابراین درباره شیخ نجم‌الدین، اخبار شایعی در اختیار نداریم و بیشتر اخبار موجود، به‌خبر واحد می‌انجامد. خوب است بدانیم که گفته شمس‌الدین ذهبی در تاریخ الاسلام درباره نجم‌الدین دایه نیز متکی به دو تن از استادان خود است که یکی از آنها از شاگردان شیخ نجم‌الدین دایه بوده است. این دو رجالی معروف عبارت‌اند از: ابوالعلاء قرصی بخاری کلابادی؛ شرف‌الدین دمیاطی.

بیشتر تذکره‌نویسان و مورخان از قرن هشتم به این سو، سال وفات نجم دایه را ۶۵۴ ق. ذکر کرده‌اند؛ اما همانگونه که در ابتدای این مقال آمد، عمده این سخنان به یکی دو مأخذ می‌انجامد که قدیمی‌ترین آنها گویا تاریخ الاسلام ذهبی است. او درباره سال وفات نجم‌الدین رازی می‌نویسد: «و توفی بیغداد فی سادس شوال سنه اربع و خمس و ستمائه و دُفِن بالشونیزیه.»؛ اما ذهبی ادامه می‌دهد که درباره تاریخ فوت نجم رازی، استادش یعنی ابوالعلاء قرصی (۶۴۴-۷۰۰ ق.) به بیش از سال ۶۵۴ ق. اعتقاد داشته است و همچنین شرف‌الدین دمیاطی (۶۳۰-۷۰۵ ق.) از اصحاب حدیث شیخ نجم‌الدین رازی، سال وفات او را ابتدای سال ۶۵۶ ق. دانسته و این تاریخ را نه شفاهی که کتبی به ثبت رسانده است (ذهبی، ۱۹۸۹، ج ۴۸: ۱۶۷).

به نظر می‌رسد که نباید از کنار گفتار این دو استادِ ذهبی به آسانی گذشت. به‌ویژه آنکه ذهبی خود دربارهٔ قدرت حفظ و دقت نقل هر دو استاد در *تذکره الحفاظ* خود سخن گفته است (همان، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۷۹)؛ نیز اینکه این دو بزرگوار دست کم پنجاه سال نسبت به ذهبی به روزگارِ نجم‌الدین دایه نزدیک‌تر بوده‌اند و با توجه به سفرهایی که داشته‌اند - در روزگار حیات و حضور نجم‌الدین رازی در بغداد، به این شهر سفر کرده‌اند (دمیاطی دو مرتبه و هربار مدتی نه‌چندان کوتاه، به بغداد سفر کرده است) - اهمیت گفتارشان بیشتر جلوه می‌کند. البته گفتهٔ فرّضی خود گواه و مؤیدی بر گفتهٔ دمیاطی است. فرّضی می‌گوید: رازی پس از سال ۶۵۴ ق. فوت کرده و دمیاطی به‌طور مشخص سال ۶۵۶ ق. را ذکر می‌کند. متن عبارت چنین است: «انبانی باکتر هذا الفرّضی و اما الدمیاطی فقال: توفی فی اول عام سته و خمسين، فیحرر هذا» (ذهبی، ۱۹۸۹، ج ۴۸: ۱۶۷).

به نظر می‌رسد شمس‌الدین ذهبی نیز خواسته است تا میان این دو تاریخ، تاریخ بی‌شبهه را حفظ کند و به کمترین احتمالات بسنده کند. آنچه احتمال پذیرش سال ۶۵۶ ق. را به واقعیت نزدیک‌تر می‌کند و تقویت می‌بخشد، ذکر نام *منارات السائرین* و نقل مطالبی از آن در اواخر کتاب *بحر الحقائق* رازی است. تاریخ تقریبی کتاب *منارات* آنگونه که در مقدمهٔ آن آمده است، باید میان سال‌های ۶۵۱ تا ۶۵۳ ق. بوده باشد و چون حجم کتاب *بحر الحقائق و المعانی* بیش از سه‌برابر *منارات السائرین* است، بعید می‌نماید که دایه چنین کتاب حجیمی را تا سال ۶۵۴ ق. (سال مشهور وفات وی) تألیف کرده باشد؛ با علم به اینکه دایه تفسیر *بحر الحقائق* را از ابتدای فاتحهٔ کتاب تا سورهٔ الذاریات، خود آغاز کرده است؛ بنابراین باید به گفتهٔ شرف‌الدین دمیاطی متمایل شد که سال وفات دایه را ۶۵۶ ق. می‌داند. جالب است بدانیم که حاجی خلیفه هنگام معرفی شیخ نجم‌الدین دایه در دو موضع (در معرفی کتاب *بحر الحقائق* و نیز *منارات السائرین*) سال وفات او را خالی گذاشته و ذکر نمی‌کند (حاجی خلیفه، ۱۹۹۲، ج ۲: ۱۸۲۳).

## ۲-۱۰ تحریری نخست از تفسیر

می‌توان حدس زد که نسخهٔ ۳۷ حسنی پاشا از نخستین نگارش‌های تفسیر *بحر الحقایق* بوده است که بر پایهٔ مقدمهٔ آن، در سال ۶۳۵ ق. یعنی در شصت‌وسه‌سالگی مؤلف، تألیف آن آغاز شده و کتابت بخش‌هایی از آن، میان سال‌های ۶۴۷ تا ۶۵۰ هجری به انجام رسیده است؛ زیرا در مقدمه می‌نویسد: «... فما بقى الآن منهم الا السواد؛ لا اعرف احدا بقى اليوم و هو يستاهل التسليک بشرایطه و يصلح الاقتداء فى هذا الشان الا ما شاء الله و نحن فى سنه خمس و ثلاثين و ستماه، فى مدّة ست و ثلاثين سنة من سنی رحلتی: تغیرت البلاد و من علیها و وجه الارض مغبر قبیح...» (و کسی از آن مشایخ امروز باقی نمانده است که شایسته باشد طبق شرایط خاص راهنمای سلوک گردد و در شأنی باشد که بتوان بدو اقتدا کرد؛ مگر آنچه خدا بخواهد. این درحالی است که ما اینک در سال ششصد و سی و پنج هستیم. در مدت سی و شش سال از دوران سفرم: همهٔ بلاد و ساکنانش تغییر کرده‌اند و چهرهٔ زمین غبارآلود و زشت شده است).

مفسّر ما در این مرحله نکات عرفانی و اشاری خود را مانند ذیلی بر تفسیر *الكشف و البيان* ثعلبی می‌دانسته و عبارات خود را با تعبیر «قلت» بعد از منقولات ثعلبی می‌آورده است؛ ولی در مرحلهٔ بعد، شاگردان و مریدان و البته کاتبان و مستنسخان، بخش «قلت» را با تعبیر «قال الامام الربانی...» یا «قال المصنف...» از قبلش جدا کرده‌اند. این شیوه از تفسیر تنها در سورهٔ فاتحه و بقره اعمال شده است و در سوره‌های بعد نشانی از تکرار «قال الامام الربانی» یا «المصنف» نمی‌بینیم؛ زیرا نقل قول‌ها از ثعلبی هم کم و کمتر می‌شود؛ مؤید این احتمال این است که در هیچ‌یک از هجده نسخهٔ دیگر از بحر

الحقایق که سوره بقره را هم شامل‌اند، این اندازه از منقولات ثعلبی دیده نمی‌شود. درباره این تغییر شیوه چند احتمال می‌توان داد: مفسر ما شاید متوجه حجم بسیار منقولات از ثعلبی شده و تصمیم گرفته است کتاب تفسیری خود را از زیر سایه الکشف و البیان درآورد و به آن استقلالی بیخشد و از ابتدای سوره آل‌عمران، دیگر از منقولات ثعلبی دست برداشته است. این احتمال هم هست که نجم رازی از نسخه تفسیر ثعلبی تنها بخش مربوط به فاتحه و بقره را همراه داشته است.

### ۳- نتیجه‌گیری

در این مقاله که تجزیه و تحلیلی بر مبنای نسخه شماره ۳۷ از کتابخانه حسن حسنی‌پاشاست، پس از معرفی و ارائه گزارشی از مقدمه نسخه، این نتایج به دست آمد:

۱. درباره استادان طریقت نجم دایه به تصریح خود او، با این ترتیب آگاهی می‌یابیم: (۱) شیخ مجدالدین بغدادی؛ (۲) نجم‌الدین کبری؛ (۳) تاج‌الدین اشنهی؛ (۴) شهاب‌الدین سهروردی.

۲. از مقدمه نجم رازی بر تفسیرش می‌توان پی‌برد که تاج‌الدین اشنهی به روزگار شیخی، در ری و همدان و دهستان (اطراف شاهرود امروزی) زیسته و تدریس کرده است و اجازات متعددی به مریدان و شاگردان خود بخشیده و به ادعای نجم رازی در همدان به سال ۶۲۰ ق. وفات یافته است.

۳. برخلاف تصور اولیه، ارتباط نجم دایه با سهروردی، یکباره و کوتاه نبوده است؛ بلکه در سال‌های متمادی به خدمت سهروردی رسیده و چندین بار حلقه ارادت و اجازه‌های خود را تمدید کرده است؛ زیرا می‌گوید: «پس از آن نیز هنگام مراجعت از خوارزم و خراسان، به سال شش‌صد و چهارده در ری به خدمتش مشرف شدم و مرا به اجازه تذکیر و اجلاس خلوت مفتخر ساخت و پس از آن نیز بارها و بارها سعادت خدمت‌رسی محضرش را در اربل و موصل و روم و بغداد داشتم که آخرین مرتبه سعادت‌یابی خدمتش در بغداد بود.»

۴. در متن این مقدمه نیز باینکه به بسیاری از وقایع تاریخی زندگانی خود تصریح یا اشاره دارد و چندین بار از وضع زمانه گلایه می‌کند، درباره از دست دادن خانواده و... که تنها در پرداخت اولیه مرصاد (نسخه درویشانه ۶۱۸ ق.) تصور کرده بود، ذکری به میان نمی‌آورد. ضمن اینکه بر حضورش در همدان به هنگام یورش مغولان به ری صحه می‌نهد.

۵. براساس این شرح حال در مقدمه تفسیر، پیداست که پس از استیلاي مغول نیز بارها به ایران آمده و احتمالاً در خوزستان و به‌ویژه در شوشتر اقامت داشته است.

۶. نجم رازی آنگاه که از پیشینه تفسیرهای عرفانی سخن می‌گوید و حق سلمی و قشیری و غزالی را می‌گذارد و نیز از حقی یاد می‌کند که امثال حارث محاسبی و ابوطالب مکی بر این سه بزرگ داشته‌اند، هیچ سخنی از مباحث تفسیری نجم‌الدین کبری به میان نمی‌آورد.

۷. قرینه‌ای بر اینکه یادداشت پایان نسخه، چندان متأخر از زمان مندرج بر نسخه نیست، ذکر نام داوود بن شهملک اللیری و محیی‌الدین مُحَمَّد شاه الغزالی، در میان این یادداشت‌هاست. این اسم‌ها در همه تذکره‌های مربوط به نجم رازی در میان شاگردان او مطرح بوده و بیانگر این است که در مجالس تفسیری نجم نیز حضور داشته‌اند.

۸. این احتمال مطرح است که این نسخه رونویسی از نخستین نگارش یا املاي نجم‌الدین در تفسیر خود باشد. نجم‌الدین در این مرحله از نگارش تفسیر، بسیار وابسته به الکشف و البیان ثعلبی است و از همان ابتدای مقدمه با ذکر



منبع، جملات بسیاری از ثعلبی نقل قول دارد.

۹. براساس این مقدمه می‌توان به قطع گفت که او متولد سال ۵۷۲ ق. بوده است؛ زیرا می‌نویسد: «... الی اوان رحلتی الی الاسفار و ترک الاوطان مُنجذباً بجدبات الحق مُتشتهراً فی طلب هذا الحدیث عن ساق الصدق و ذلك فی اواخر سنه تسع و تسعين و خمسمائه، و کنت فی سنین سبعة و عشرين و انی خرجت من بلدتی الری و...».

۱۰. از تفصیلی که در این نسخه می‌بینیم، می‌توان حدس زد که مؤلف در این مرحله، نکات عرفانی و اشاری خود را مانند ذیلی بر تفسیر الکشف و البیان ثعلبی می‌دانسته و عبارات خود را با تعبیر «قُلْتُ» بعد از منقولات ثعلبی می‌آورده است؛ ولی در مرحله بعد شاگردان و مریدان و البته کاتبان و مستنسخان، بخش «قُلْتُ» را با تعبیر «قال الامام الربانی...» یا «قال المصنف...» از ماقبلش جدا کرده‌اند. این شیوه از تفسیر تنها در سوره فاتحه و بقره اعمال شده و در سوره‌های بعد نشانی از تکرار «قال الامام الربانی» یا «المصنف» نمی‌بینیم؛ زیرا نقل قول‌ها از ثعلبی نیز کم و کمتر شده است.

### منابع

- آتش، سلیمان (۱۳۸۱). مکتب تفاسیر اشاری، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- آقاجانی، مهرابی (۱۳۹۸). «بنیان دهستان و مکان‌یابی آن براساس متون تاریخی»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۳، شماره ۲۵، ۲۹-۴۶.
- افتخارزاده، محمدرضا (۱۳۹۰). ترجمه کتاب منارات السائرين، تهران: جامی.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲). الکشف و البیان فی تفسیر القرآن المعروف به تفسیر الثعلبی، تحقیق ابن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حاجی خلیفه (۱۹۹۲). کشف الظنون، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حسین متقی (۱۳۹۳). کتابشناسی فهرس دست‌نویس‌های اسلامی کتابخانه‌های جهان، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی.
- دشتی، علی (۱۳۵۲). پرده پندار، تهران: جاودان، چاپ دوم.
- دشتی، علی (۱۳۵۴). در دیار صوفیان، تهران: جاودان، چاپ دوم.
- ذهبی، شمس‌الدین (۱۹۸۹). تاریخ‌الاسلام، ج ۴۸، بیروت: دارالکتب العربی.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۸۳). گزیده مرصاد العباد، تهران: علمی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴). دفتر روشنائی (از میراث عرفانی بایزید بسطامی)، تهران: سخن.
- صدیق، کیانوش (۱۳۶۷). «اشنهی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز نشر دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- شمس‌الدین ذهبی (۱۴۱۹). تذکرة الحفاظ، ج ۴، لبنان: دارالکتب العلمیه بیروت.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶). تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، تهران: نشر فردوس.
- صفدی، خلیل بن ایبک (۱۴۰۱). الوافی بالوفیات، ۲۲ جلد، بیروت: دار النشر.
- کسروی، احمد (۱۳۷۸). در پیرامون تاریخ، تهران: فردوس، چاپ سوم.

- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۸). مجموعه آثار تاج‌الدین اشنوی، تهران: طهوری.
- متقی، حسین (۱۳۹۳). کتابشناسی فهرس دست‌نویس‌های اسلامی کتابخانه‌های جهان، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی.
- موحدی، محمدرضا (۱۳۸۱). آن سوی آینه (درآمدی بر تفسیر عرفانی شیخ نجم‌الدین رازی)، تهران: نشر آن.
- نجم رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۷۳). *مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد*، به اهتمام دکتر محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
- نجم رازی، عبدالله بن محمد، *بحر الحقائق*، نسخه ۳۷ حسن حسنی پاشا، ب ۵.
- نجم رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۹۲). *بحر الحقائق و المعانی فی تفسیر سبع المثانی*، مقدمه و تحقیق: محمدرضا موحدی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- نجم رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۶۷). *رساله عقل و عشق*، مقدمه استاد مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- نجم رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۵۲). *مرموزات اسدی در مزمورات داوودی*، با مقدمه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل شعبه تهران.

## References

- Aghajani, M. (2018). Foundation of Dehistan and its localization based on historical texts. *Historical Researches of Iran and Islam*, 13(25), 29-46.
- Atash, S. (2002). *School of Tafsir Ashari*. Translated by Tawfiq Sobhani. Tehran: Academic Publishing Center.
- Dashti, A. (1974). *Parde Pendar*. Second Edition. Tehran: Javdan Publication.
- Dashti, A. (1976). *Dar Diyar Sufian*. Second Edition. Tehran: Javdan Publication.
- Dhahabi, Sh. (1989). *Tarikh al-Islam*. Vol. 48. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Eftekherzadeh, M. (2021). *Translation of Minarat al-Saerin book*. Tehran: Jami Publication.
- Haji Khalifa (1992). *Kafs al-Dhanun*. Vol. 2. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Kasravi, A. (1999). *In the context of history*. Third Edition. Tehran: Ferdous Publication.
- Mayel Heravi, N. (1989). *Collection of works of Tajuddin Ashnavi*. Tehran: Tahuri Publication.
- Mohadi, M. (Ed.) (2012). *The sea of truths and meanings in the interpretation of Saba Al-Mathani*. Tehran: Research Institute of Hikmat and Philosophy of Iran.
- Mohedi, M. (2002). *Beyond the mirror (an introduction to the mystic interpretation of Sheikh Najmuddin Razi)*. Tehran: An publication.
- Motaghi, H. (2013). *Bibliography of indexes of Islamic manuscripts of world libraries*. Qom: Ayatollah Azami Marashi Library.
- Motaghi, H. (2014). *Bibliography of indexes of Islamic manuscripts of world libraries*. Qom: Ayatollah Azami Marashi Library.
- Najm Razi (n.d). *Bahr al-Haqeeq*. Version 37 of Hasan Hosni Pasha. (n.p).
- Najm Razi (n.d). *The Message of Reason and Love*. Third Edition. Tehran: Scientific and Cultural Publication.
- Riahi, M. (2004). *An excerpt from Mersad al-Abad*. Tehran: Elmi Publication.

- Riahi, M. (Ed.) (1994). *Mersad al-Abad from the beginning to the end*. Tehran: Scientific and Cultural Publication.
- Sadiq, K. (1988). *Ashnehi, Big Islamic Encyclopedia*. Tehran: Big Islamic Encyclopedia Publishing Center.
- Safa, z. (1987). *History of Iranian Literature*. Volume 3. Tehran: Ferdous Publication.
- Safadi, Kh. (2022). *Al-Wafi Balofyat*. Beirut: Dar al-Nashar.
- Shafii Kodkani, M. (2005). *The illumination office (from the mystic heritage of Bayazid Bastami)*. Tehran: Sokhan Publication.
- Shafii Kodkani, M. (ed) (1974). *Asda's Mysteries in Davudi Psalms*. Tehran: McGill University Islamic Studies Institute, Tehran Branch.
- Shamsuddin, Z. (1998). *Taqret al-Nab*. Vol. 4. Lebanon: Dar al-Kitab al-Elamiya Beirut.
- Thaalbi, A. (2000). *Discovery and revelation in the interpretation of the Qur'an known as Tafsir al-Thalabi*. Beirut: Darahiya al-Tarath al-Arabi.